

## تحلیل روایی - ادبی «شاهد» در آیه بینه از منظر فریقین\*

محمدحسین محمدی\*\* و محسن خوش‌فر\*\*\* و مینا ابراهیم\*\*\*\*

### چکیده

اختلاف دیدگاه شیعه و اهل سنت در آیات الهی، باعث ایجاد تعابیر متفاوتی در تفاسیر شده است؛ به صورتی که این تفاوت دیدگاه‌ها در آیه ۱۷ سوره هود احتمالات فراوانی ایجاد کرده و گاه استناد به آن‌ها، دلیلی بر اثبات یا تقویت نگرشی خاص می‌شود. از این رو در برخورد با احتمالات مطرح در آیات، دقت به معنای مستخرج مطابق با این آراء اهمیت خاصی پیدا می‌کند؛ پس در بیان تعیین مصداق در فراز ﴿يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾ برخی مفسران شیعه حضرت علی (علیه السلام) را و تعدادی از مفسران اهل سنت ابوبکر را مصداق «شاهد» بیان کرده‌اند. همچنین گروهی دیگر از مفسران فریقین، پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا لسان ایشان و نیز جبرئیل یا قرآن را مصداق «شاهد» ذکر کرده‌اند. این نوشتار به روش توصیفی تحلیلی با تکیه بر روایات تفسیری و ادله ادبی، به دنبال بررسی تطبیقی ادله مفسران فریقین درباره آیه مزبور است تا از رهیافت آن به فهم معنای صحیح دست یابد. این تحقیق با اشاره به اینکه مرجع ضمائر متصل در «یتلوه» و «رَبِّهِ» به کلمه «مَنْ» در فراز ابتدایی آیه و ضمیر «منه» به «رَبِّهِ» برمی‌گردد، بیان می‌دارد که مقصود از «شاهد»، قرآن بوده و به صادق بودن ادعای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر رسالتش شهادت می‌دهد. اما دیگر اقوال از قوت لازم در استدلال برخوردار نیست و قولی که می‌گوید: «مقصود از شاهد، امام علی (علیه السلام) است»، بیانگر معنای باطنی و از باب جری و تطبیق می‌باشد.

واژگان کلیدی: روایت، تحلیل روایی، تحلیل ادبی، شاهد، آیه ۱۷ هود، تفسیر تطبیقی، مفسران فریقین.

\*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۹ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۲/۰۱.

\*\* استادیار گروه علوم قرآن، جامعه المصطفی العالمیه قم (mhmtafsir@yahoo.com).

\*\*\* دکتری علوم حدیث تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه قم (mohsenkhoshfar@yahoo.com).

\*\*\*\*. طلبه سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی، مؤسسه آموزش عالی فاطمة الزهراء (علیها السلام)، خوراسگان اصفهان (نویسنده مسئول) (m.ebrahim.esf@gmail.com).

## مقدمه

از قرون اولیه حیات جامعه اسلامی تاکنون، اختلاف نظر مفسران در استنباط از آیات قرآن امری متداول در بین مسلمین بوده است. استناد به آیات قرآن همواره به عنوان مهم ترین منبع قابل اطمینان همه مسلمانان در تأیید دیدگاه های فرق گوناگون نقش برجسته ای داشته است. مسأله تعیین مصداق واژه «شاهد» در آیه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالْتَأَرْ مُوعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مَرْيَةِ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» (هود/ ۱۷)، می تواند باعث تأیید ایده های فرق مختلف و انگاره های اعتقادی مفسران باشد. پس یکی از پرسش های قابل بررسی نظرات مختلف در کلام خداوند، تأثیر آن ها در تفاسیر مختلف و تأیید اعتقادات مکتبی مفسران است. بر این اساس است که یکی از مسائل مهم مورد اختلاف، مسئله ولایت و جانشینی الهی است. آیه مذکور از آیات ولایی بوده که به دلیل فهم متفاوت از فراز صدر آن یعنی «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ» موجب نظرات مختلف در بین مفسران فریقین شده است؛ زیرا در اینکه شاهد و تالی تلو رسول خدا ﷺ و وصی او چه کسی است؟، به این آیه می توان استناد کرد.

شیعه یگانه فرقه ای است که امامت و خلافت را از اصول خود می داند (مفید، الأمالی، ۱۴۱۳: ۳۹؛ مظفر، عقائد الامامیه، بی تا: ۶۵-۶۶) و معتقد است که تعیین نصب امام به امر الهی است. افزون بر آن، طبق دیدگاه شیعه، امام، جانشین پیامبر خدا است و باید تمامی ویژگی ها و خصوصیات ایشان (البته غیر از نبوت)، از جمله: علم، حکمت و... را دارا باشد و از نظر شیعه هیچ راهی برای تعیین امام، جز نص وجود ندارد (ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، ۱۴۰۶: ۱۸۱؛ مظفر، عقائد الامامیه، بی تا: ۵۶).

تفاسیر شیعی آیه ۱۷ سوره هود را مصداقی بر واقعیت و حقانیت امامان معصوم ﷺ بیان کرده اند (قندوزی حنفی، ینابیع الموده لذوی القربی، بی تا: ۳/۳۲۵؛ کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ۱۴۱۰: ۱۹۱؛ کلینی، الکافی، ۱۳۷۵: ۱/۱۹۰). برخی از اهل سنت معتقدند که مصداق واژه «شاهد» در این آیه، ابوبکر است (ابوحیان، البحر المحيط فی التفسیر، ۱۴۲۰: ۱۳۵/۶؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۶/۲۲۹)؛ آنان با توجه به احادیثی که منتسب به مولای متقیان است و حضرت، خود را مصداق «شاهد» نمی داند، به ضعف احادیث بیانگر شاهد بودن امام علی ﷺ در این آیه، تصریح کرده اند و گفته اند: این گونه روایات، صرفاً از اعتقادات شیعه است و استدلال کرده اند که علی ﷺ مصداق آیه نیست (رشید رضا، تفسیر المنار، ۱۴۱۴: ۱۲/۵۳).

این تحقیق از نوع بنیادی در پی استنباط و استخراج همهٔ ادله روایی شیعه و اهل سنت ذیل آیهٔ شریفه است که در آن تلاش می‌شود با روش توصیفی تحلیلی (تحلیل محتوا) و با رجوع به کتب مفسران فریقین، مصادیق «شاهد» مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و با مقایسه میان دیدگاه‌ها و دلایل مطرح شده، دیدگاه برتر و صحیح در فهم معنای آیه ارائه گردد.

مقاله «روابط معناشناختی شاهد و امام در تقابل عمده تصویری دنیا و آخرت» در فصلنامه مطالعات قرآنی از علی محمد میرجلیلی و محمد عظیمی ده‌علی، به مقوله «شاهد» پرداخته است و همچنین مقاله «وجوه مختلف ادبی در عبارت آغازین آیهٔ ۱۷ سورهٔ هود و بازتاب آن در تفسیر عبارت «شاهد منه»» در فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث به قلم سید محمدسیاه منصوری و زهرا صادقی چهارده، به بررسی آراء ادبی در آیه پرداخته‌اند؛ اما مقاله‌ای منسجم که همهٔ نظرات مفسران فریقین را جمع‌آوری کرده باشد، یافت نشد.

در این مقاله پس از تبیین مفاهیم کلیدی به نظرات مختلف مصداق «شاهد» در بین مفسران شیعه و اهل سنت پرداخته می‌شود و هر کدام مورد تحلیل و نقد قرار می‌گیرند و در نهایت نظر مختار ارائه می‌گردد.

## الف) مفاهیم کاربردی

جهت روشن شدن مبانی کاربردی در این پژوهش، ابتدا واژه‌های دخیل و اساسی در آن بررسی می‌شود.

### ۱- شهادت

«الشهود و الشهاده» به معنای مشابه حضور (ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ۱۳۶۷: ۵۱۳/۲) یا همراه علم (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴: ۲۲۱/۳؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ۱۴۲۱: ۱۸۱/۴) یا خبر قطعی آمده است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۲۳۹/۳؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۱۴۱۵: ۴۲۳/۱). گاهی همگام و ملازم با مشاهده است (جوهری، ۱۳۷۶: ۴۹۴/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۵۱۳/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۸۰/۳) که یا با دیده ظاهری و یا با دیده باطنی به حقیقت می‌پیوندد؛ آن‌هم علمی که با مشاهده چشم و یا چشم باطن یعنی بصیرت محقق می‌شود. این لغت برای محض ظهور نیز بیان شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۶۵). پس «شهود» غالباً جهت صرف حضور داشتن است و «شهادت» غالباً جهت صرف مشاهده استعمال می‌شود. به بیان دیگر، «شهادت» گفتمانی که منشأ علمانی داشته است؛ علمی که با چشم بصیرت به دست آمده باشد.

## ۲- بَيِّنَةٌ

دلیل واضح و روشن (حمیری، ۱۴۲۰: ۶۸۴/۱؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۱۴۱۴: ۸۴/۱۸) اعم از اینکه دلیل عقلی یا حسی باشد (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۱۲) و یا اینکه به واسطه آن حق از باطل جدا شود (راغب، ۱۴۱۲: ۱۵۷/۱؛ زمخشری، مقدمة الأدب، ۱۳۸۶: ۴۹). آیات فراوانی، قرآن را بین و برهان می‌داند (نساء: ۷۴؛ قصص: ۳۲؛ انعام: ۱۵۵-۱۵۷)؛ چراکه ظاهر و باهر بوده و هیچ ابهامی ندارد.

به مطلب روشنی که مثل آفتاب روشن و واضح باشد «بَيِّنَةٌ» می‌گویند. به همین دلیل پیامبر ﷺ برای شاهد مسئولیتی معین کرده و فرمودند:

اگر برای موضوعی قصد شهادت دارید، باید مانند آفتاب برایت روشن و قطعی باشد؛ وگرنه رها کن (حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹: ۳۴۲/۲۷).

پس قرآن بینه و آیات و سوره‌های آن بینات است.

## ۳- تلاوت

فعل «تلایتلو» سه مصدر «تَلَّوْا»، «تَلَّوْا»، «تَلَّوْا» دارد. (ابن عاشور، تفسیر التحریر و التنویر، ۱۴۲۰: ۲۲۵/۱۱) که دوتای از آن‌ها مصدر «تَلَّوْا»، «تَلَّوْا»، به معنای پیروی کردن، می‌باشد (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۱۰۲/۱۴؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۱۴۲۴: ۱۲۶۵؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۲۲۶/۱؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۳۵۸/۲) که در این معنا، حکایت از شاهی است که پیروی می‌کند و قائم مقام می‌شود. مصدر دیگر، «تلاوة» به معنای قرائت و خواندن است به معنای شاهی که قرائت می‌کند (فراء، معانی القرآن، ۱۹۸۰: ۶/۲؛ سمرقندی، بحرالعلوم، بی تا: ۱۴۲/۲). اما برخی لغویان معنای این کلمه را «متابعت» در نظر گرفته‌اند (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۶۰: ۳۹۳/۱)؛ حال آنکه ابن فارس مفهوم «تلاو» را اتباع ذکر کرده است (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۵۱). صاحب قاموس قرآن می‌گوید:

خواندن آیات قرآن و تدبر در آن را از آن جهت تلاوت می‌گویند که تبعیت از آن‌ها است و قاری به دنبال کلمات و معانی می‌رود (قرشی، قاموس قرآن، ۱۳۷۱: ۲۷۸/۲).

بنابراین، هر سه مصدر در مفهوم، تبعیت و پیروی کردن است. با این اختلاف که منظور از پیروی در «تَلَّوْا»، «تَلَّوْا»، اقتدا و متابعت جسمی و فرمان برداری در حکم بوده؛ اما مراد از تلاوت پشت سرهم آمدن حروف و خواندن همراه با تدبر و اندیشه می‌باشد. پس «یتلَّوْا» در آیه مذکور هم به معنای تبعیت از فرد و هم به مفهوم «تلاوة» به معنای تبعیت از آیات خداوند است.

#### ۴- مرجع ضمیر متصل «یَتْلُوهُ»

پیرو اختلاف در مفهوم واژه «یَتْلُوهُ» مفسران مرجع ضمیر در آن را نیز متفاوت ذکر کرده‌اند؛ برخی از مفسران مرجع ضمیر در واژه «یَتْلُوهُ» را «بَيِّنَةٌ» بیان کرده‌اند (مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۲۷۶/۲؛ فراء، معانی القرآن، ۱۹۸۰: ۶/۲؛ سمرقندی، بحر العلوم، بی تا: ۱۴۲/۲؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۴۲/۱۲؛ میبیدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، ۱۳۷۱: ۳۶۶/۴؛ محلی، تفسیر الجلالین، ۱۴۱۶: ۲۶۶/۱). می توان به این سؤال که «بَيِّنَةٌ» تائید دارد و نمی تواند برای مذکر، مرجع ضمیر باشد چنین پاسخ داده شود که «بَيِّنَةٌ» صیغه مبالغه و «ها» در آن بیانگر مبالغه است نه اینکه تائید باشد (ابن عطیه، المحرر الوجیز، ۱۴۲۲: ۱۵۷/۳؛ به همین علت برخی از مفسران منظور از «بَيِّنَةٌ» را قرآن ذکر کرده‌اند (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۴۶۰/۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۲۲۶/۵؛ محلی، تفسیر الجلالین، ۱۴۱۶: ۲۲۶/۱) و تعدادی از مفسران مرجع ضمیر در واژه «یَتْلُوهُ» را بیان و برهان ذکر کرده‌اند (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰: ۳۲۹/۱۷؛ نیشابوری، إیجاز البیان عن معانی القرآن، ۱۴۱۶: ۱۱/۴؛ ابن جزی، التسهیل لعلوم التنزیل، ۱۴۱۶: ۳۶۷/۱). صاحب تفسیر المیزان نیز به همین دلیل «بَيِّنَةٌ» را به معنای نور و دلیل ذکر می کند (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۸۵/۱۰). در اصل طبق این مبنا، مرجع ضمیر را بَيِّنَةٌ گرفته‌اند و بَيِّنَةٌ را به معنای دلیل و برهان بیان کرده‌اند. بعضی از مفسران مرجع ضمیر در واژه «یَتْلُوهُ» را «من» موصوله که در فراز اول آیه است، می دانند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۲۲۷/۵؛ ابن عطیه، المحرر الوجیز، ۱۴۲۲: ۱۵۸/۳).

پس، بنا بر دو نظر اول، در «یَتْلُوهُ» (قرآن، بیان و برهان) با هر دو معنای تلاوة و با متابعت سازگاری دارد؛ اما بنا بر دیدگاه سوم (مَنْ موصوله) «یَتْلُوهُ» فقط بامعنای تبعیت کردن سازگار است.

#### ب) مصداق «شاهد» از منظر مفسران فریقین

مفسران فریقین در مصداق «شاهد» در آیه شریفه، دچار تهافت و اختلاف شده‌اند. اقوال متعدد در این مسئله نشان از دیدگاه‌های متفاوت مفسران دارد که در ادامه تحلیل و بررسی می شود؛ اما لازم به ذکر است که برخی از مفسران اهل سنت اذعان دارند که از بین همه مصداق، فقط دو مصداق جبرئیل و پیامبر ﷺ از شهرت بیشتری بهره مند هستند؛ طبری، مصداق جبرئیل را قول صحیح تر دانسته (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۲/۱۲)، اما ابن کثیر دو نقل پیامبر اکرم ﷺ و جبرئیل را قول بر حق می داند (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۲۷۰/۴). در این زمینه مفسران شیعه نیز نظرات متفاوتی ارائه داده‌اند که قول دلالت «شاهد» بر امام علی (علیه السلام) از شهرت بیشتری برخوردار است. در ادامه دیدگاه‌های مفسران فریقین مطرح می شود.

### ۱- جبرئیل

گذشت، برخی از مفسران مصداق «شاهد» در آیه را جبرئیل دانسته‌اند (سبزواری، ارشاد الأذهان الی تفسیر القرآن، ۱۴۰۶: ۳/۴۷۳، طبرانی، التفسیر الکبیر، ۱۴۱۵: ۳/۴۲۲؛ طوسی، بی تا: ۵/۴۶۰؛ پانی پتی، التفسیر المظهری، ۱۴۱۲: ۵/۷۵). طبق این رأی خداوند، مرجع ضمیر در «مئه»، است و آیه را چنین تفسیر کرده‌اند: «جبرئیل، شاهدی است از نزد خدا که آن بینه را (قرآن)، تلاوت می‌کند» (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۴/۲۲۰؛ سمرقندی، بحرالعلوم، بی تا: ۱۴۲/۲). با توجه به اینکه فرشته وحی برای پیامبر گرامی اسلام قرآن را قرائت می‌کرد، بنابراین جبرئیل مصداق «شاهد» در آیه مذکور است. این نظرگاه و رأی غالب، منقول از تابعینی از جمله: مجاهد، سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی، ابی صالح و ضحاک است (ابن ابی الحاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۶/۲۰۱۴؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۶/۲۲۸؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۱/۱۲). تفاوتی که قابل ذکر است اینکه در تفسیر القرآن العظیم و جامع البیان، این قول به ابن عباس نسب داده شده است (ابن ابی الحاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۶/۲۰۱۴؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۱/۱۲)؛ طبری علت ترجیح این رأی را چنین آورده است که:

فراز ﴿وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا﴾ بیان می‌کند که چون «کتاب موسی» عطف به ضمیر متصل منصوب در «یَتْلُوهُ» شده و آیه در اصل چنین بوده «وَيَتْلُوا الْقُرْآنَ شَاهِدٌ مِنَ اللَّهِ، وَمِنْ قَبْلِ الْقُرْآنِ يَتْلُوا كِتَابَ مُوسَى»، پس «شاهد» منحصرأً جبرئیل است؛ چراکه تلاوت‌کننده کتب پیشین بر پیامبران بوده است (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۲/۱۲).

طبری واژه «کتاب» را در آیه مزبور، مفعول دانسته است؛ برخلاف اجماع قراء که آن را به دلیل کلمه بعدش که در تقدیر وجود دارد: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى كَذَاكَ، اِی: تَلَاةٌ جِبْرِیْلُ اِیضًا» (ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ۱۴۲۲: ۲/۳۶۴)، مرفوع خوانده‌اند.

#### تحلیل و بررسی دیدگاه قائلان به «شاهد» بودن جبرئیل

با توجه به عدم تناسب اعراب با قواعد نحوی، لزوم تطابق ضمائر «یتلوه» و «منه» و اعتبار روایت، لازم است دیدگاه قائلان مصداق بودن جبرئیل برای کلمه «شاهد» بررسی و تحلیل گردد.

#### یک) عدم تناسب اعراب با قواعد نحوی

در فراز ﴿وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا﴾ مرفوع خواندن «کتاب» و برداشت معنای منصوب از آن، مخالف اصول ادبیات عرب است؛ زیرا معنا و اعراب باید هم‌تراز باشند (زبیدی، التیسیر فی التفسیر، بی تا: ۱۳۱؛ قفطی، انباه الرواه علی انباه النحاه، ۱۴۲۴: ۴/۷-۸). ترکیب متناسب با این فراز آیه شریفه، جمله ابتداییه از اجزاء خبر مقدم و مبتدای مؤخر است (درویش، اعراب القرآن

الکریم، ۱۴۱۵: ۳۲۹/۴؛ دعاس، اعراب القرآن الکریم، ۱۴۲۵: ۵۲/۲؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۱۸: ۱۳۱/۳؛ یا اینکه طبق ادعان برخی مفسران «واو»، عاطفه و «کتاب» عطف بر فاعل «یتلوه» که همان «شاهد» است، می‌باشد. (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۳۸۵/۲)

دو) لزوم تطابق ضمایر «یتلوه» و «منه»

با توجه به مرجع ضمایر متصل در «یتلوه» و «منه» چون جبرئیل و رسول از یک جنس نیستند، لذا جبرئیل نمی‌تواند مصداق «شاهد» باشد (ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ۱۴۰۸: ۲۴۷/۱۰؛ جرجانی، جلاء الأذهان، ۱۳۷۸: ۲۲۷/۴).

### سه) ضعف روایات

الف) اکثر احادیثی که فرشته وحی (جبرئیل) را به‌عنوان مصداق «شاهد» در آیه دانسته‌اند فقط طبق رأی تابعین است؛ مانند روایت سعید بن جبیر، ابی صالح، مجاهد و ضحاک<sup>[۱]</sup> که به‌علت ضعیف و مرسل بودن و فقدان سند قابل استناد نیست. لازم به ذکر است این احادیث مرفوعه به معصوم علیه السلام نیستند و به‌هیچ‌وجه قابلیت استناد ندارند.

ب) تنها دو روایت از صحابه در مورد شاهد بودن جبرئیل نقل شده است که سند آن به ابن عباس می‌رسد. روایت اول<sup>[۲]</sup> که در سند آن عمران بن داور، ابوالعوام القطان و عکرمه قابل مناقشه است و همچنین روایت دوم<sup>[۳]</sup> که به‌دلایل ذیل، قابلیت استناد ندارند.

اولاً: «عمران یعنی: القطان» که در متن حدیث آمده است همان «عمران بن داور ابوالعوام القطان» است که ذهبی او را ضعیف (ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۹۹۵: ۴۶۶/۵) و ابن جوزی او را با عبارت «لیس بشیء» مجروح (ابن جوزی، الضعفاء و المتروکین، ۱۴۰۶: ۲۲۰/۲) دانسته است. گفتنی است که به اعتقاد ابن حجر عسقلانی، القطان معتقد به دیدگاه و رأی خوارج بوده است (ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ۱۴۰۶: ۴۲۹/۱).

ثانیاً: «عکرمه» در سندی که به ابن عباس می‌رسد، ضعیف شمرده شده است؛ ابن جوزی به نقل از ابی‌ذنب، او را غیر ثقه می‌داند (ابن جوزی، الضعفاء و المتروکین، ۱۴۰۶: ۱۸۲/۲). ذهبی نیز عقاید او را مطابق با فرقه خوارج توصیف می‌کند (ذهبی، المغنی فی الضعفاء، بی‌تا، ۴۳۸/۲).

ثالثاً: «محمد بن سعد و محمد بن حسن عطیه عوفی» در سند مذکور، لاین الحدیث (ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ۱۴۰۶: ۱۷۴/۵) و نزد اهل سنت ضعیف الحدیث معرفی شده است (ابن ابی‌الحاتم، الجرح و التعذیل، ۱۲۷۱: ۳۸۲/۶) و لازم به ذکر است، همه افراد سند دوم از یک خانواده هستند و همگی «مجروح» می‌باشند. همچنین از «عطیه بن سعد عوفی» با الفاظی مانند «ضعیف جدا و لم یحتج له واحد» (هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۱۴۱۲: ۱۶۲/۱) و «ضعیف الحفظ و مشهور بالتدلیس بالتبیح» (ابن حجر عسقلانی، تعریف اهل التقدیس، بی‌تا: ۵۰/۱) یاد شده است.

رابعاً: بین روایات تعارض وجود دارد؛ به طور مثال: قتاده در این روایت مصداق «شاهد» را جبرئیل می‌داند و در روایتی دیگر (که بررسی شد)، مصداق «شاهد» را لسان پیامبر اکرم ﷺ دانسته است (ابن ابی‌الحاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۲۰۱۴/۶). بنابراین، می‌توان دریافت که احتمال تفسیر به رأی، اجتهاد شخصی و جعل حدیث در این روایات وجود دارد.

## ۲- حضرت رسول ﷺ

احادیثی که مصداق «شاهد» را پیامبر اکرم ﷺ دانسته‌اند، به دودسته تقسیم می‌شوند.

### ۱-۲. لسان حضرت رسول ﷺ

افرادی مانند قتاده، عکرمه و حسن بصری لسان خود پیامبر ﷺ را مصداق «شاهد» (صنعانی، تفسیر القرآن العزیز، ۱۴۱۱: ۲۶۵/۱؛ مکی بن حموش، الهدایة إلى بلوغ النهایة، ۱۴۲۹، ۳۳۶۳/۵؛ ابن عبدالسلام، تفسیر العز بن عبدالسلام، ۱۴۲۹: ۲۸۱/۱؛ قونوی، حاشیة القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی، ۱۴۲۲: ۵۰/۱۰) آورده‌اند و ضمیر در فراز «شاهد مِنْهُ» را به «مَنْ» موصوله در فراز اول آیه ارجاع داده‌اند (سمرقندی، بحر العلوم، بی تا: ۱۴۲/۲؛ نحاس، اعراب القرآن، ۱۴۲۱: ۱۶۳/۲)؛ پس معنای آن چنین می‌شود که منظور از «شاهد» زبان پیامبر ﷺ است که بینه را تلاوت می‌کند. آن‌ها ادعا کرده‌اند که حضرت علی (علیه السلام) شاهد بودن در آیه را افزون بر اینکه به خود منتسب نکرده حتی انتساب آن را هم به خود تکذیب نموده است. زیرا در منابع اهل سنت از محمد بن حنیفه روایت شده است که از امام علی (علیه السلام) نقل کرده است که از پدرم سؤال کردم تو تابع هستی؟ گفت: معنای تابع در قول خداوند چیست؟ گفتم: مقصودم کسی است که در آیه ﴿وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾ تابع دانسته شده است؛ امام فرمود: دوست دارم که من تابع باشم ولكن لسان رسول خدا «شاهد» است (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰: ۳۲۹/۱۷؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۲۲۹/۶؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۰/۱۲).

روایتی دیگر با همین مضمون از طبرانی به نقل از پدرش آورده است که عروه از محمد بن علی نقل می‌کند که به پدرش گفت:

ای پدرم در مورد آیه ﴿وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾ مردم می‌گویند: تابع، تو هستی؛ امام فرمود: دوست دارم که من تابع باشم؛ ولكن تابع، لسان رسول خدا است.<sup>[۴]</sup>

این روایت طرق دیگری نیز دارد که از قتاده از عروه منقول است<sup>[۵]</sup> که طبرانی بعد از ذکر حدیث مذکور بیان کرده، اصلاً چنینی حدیثی با این سند ذکر نشده است (طبرانی، التفسیر الکبیر، ۱۴۱۵: ۵۳/۷).



### تحلیل و بررسی دیدگاه قائلین به شاهد بودن لسان پیامبر اکرم ﷺ

هر دو حدیث مزبور با سند «قتاده از عروه از محمد بن علی بن ابی طالب» ذکر شده که در این بخش به بررسی و نقد آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف) طبق نظر برخی رجالیان اهل سنت از جمله ذهبی، «قتاده بن دعامة سدوسی» فردی مکار است؛ یحیی بن معین می‌گوید: دروغ‌گویی که نسبت گرایش قدری به او دادند (ابن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ۱۴۳/۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۹۹۵: ۶۶۶/۵).

ب) بنا بر خبری که از زید شحام نقل شده است، امام محمد باقر علیه السلام «قتاده» را به دلیل تفسیر نادرست قرآن توبیخ کرده و می‌فرماید:

آیا تو از فقهای اهل بصره هستی؟ قتاده گفت این‌گونه می‌گویند. حضرت فرمودند: شنیدم تفسیر قرآن هم می‌کنی؛ درست است؟ قتاده گفت: بله تفسیر می‌کنم. حضرت فرمودند: اگر تفسیر قرآن از اجتهاد خودت باشد و یا از امثال خودت این تفسیر را گرفته‌ای، هم خودت و هم اهلت را هلاک کرده‌ای. ای قتاده قرآن را مخاطبان آن می‌فهمند و چون تو مخاطب آن نیستی، آن را نمی‌فهمی.<sup>[۶]</sup>

ج) یکی از جاعلان روایت و از مخالفان امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران معاویه، «عروة بن زبیر» است. از اقدامات مهم این جعل‌کنندگان حدیث، بیان روایاتی برای از بین بردن منزلت و جایگاه حضرت علی علیه السلام بوده که نگارنده کتاب الغارات در این زمینه بیان می‌کند:

«عروة بن زبیر» از دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و نسبت به ایشان کینه زیادی داشته و نیز او را سب و دشنام می‌داده و بر آن حضرت کذب و دروغ می‌بسته است (ثقفی، الغارات، بی تا: ۲۰۹؛ ابن قولویه، کامل الزیارات، ۱۳۷۷: ۲۳۰؛ طبرسی، الإحتجاج، ۱۳۸۱: ۲۰۹/۱).

و همچنین دلیل دیگری بر ضعف عروه بن زبیر وجود دارد و آن اینکه بر مبنای نقل ابن اثیر، عروه بعد از قتل مختار، از طرف ابن زبیر مأموریت یافت تا محمد حنفی را راضی به بیعت با برادرش کند و عروه در مقابل محمد حنفی برخورد سختی کرد و ایشان را تهدید نمود، یا بیعت کند یا به زندان برود (ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بی تا: ۲۳۹/۲؛ بلاذری، جمل الانساب الاشراف، ۱۴۱۷: ۲۹۴/۳).

پس، عداوت عروه با محمد حنفی، ایجاد شک و تردید در صدق گفتار او می‌کند.

ابن ابی الحدید از ابوجعفر اسکافی به وضوح نقل می‌کند:

معاویه تعدادی از صحابه و تابعین را تعیین کرد تا روایات ساختگی و جعلی در مذمت حضرت علی علیه السلام و نفرت از ایشان، نقل کنند و در مقابل آن، مزد بگیرند. گروهی از اصحاب از جمله ابوهریره، عمرو عاص، مغیره بن شعب و برخی از تابعان مانند عروه بن زبیر چنین کردند (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۴۰۴: ۶۳/۴).

د) محمد حنفیه در حدیثی دیگر، امیرالمؤمنین را مصداق «شاهد» معرفی کرده است (ابوحیان، البحر المحيط فی التفسیر، ۱۴۲۰: ۱۳۵/۶).

ه) زبان انسان، شاهد بر درست بودن ادعای آن شخص نمی‌باشد (جرجانی، جلاء الأذهان، ۱۳۷۸: ۲۲۷/۴، ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ۱۴۰۸: ۲۴۷/۱۰)؛ چراکه خود انسان نمی‌تواند شاهد برای بیان صدق ادعای خود باشد.

## ۲-۲. خود پیامبر ﷺ

برخی، خود رسول الله ﷺ را مصداق «شاهد» ذکر کرده‌اند؛ ابن ابی حاتم و طبری با استناد به روایتی از امام سجاد علیه السلام قائل به این نظر هستند<sup>[۷]</sup> و نیز بحرالمرحوم از امام حسن علیه السلام حدیثی نقل کرده که ایشان فرمودند: «[شاهد]، هو الرسول» (ابوحیان، البحر المحيط فی التفسیر، ۱۴۲۰: ۱۳۴/۶).

## تحلیل و بررسی دیدگاه قائلین به شاهدبودن خود رسول الله

دو روایت مزبور از لحاظ سندی و محتوایی قابل مناقشه است که در ذیل به بررسی و نقد می‌گردد.

الف) در روایت اول «سفیان بن وکیع» به شدت ضعیف شمرده شده است (ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ۱۴۱۸: ۲۶۱/۱؛ هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۱۴۱۲: ۳۳۶/۵؛ ترمذی، الجامع الصحیح، ۱۴۱۹: ۱۴۳/۱؛ نسائی، الضعفاء و المتروکین، بی تا: ۵۵/۱). ابن ابی حاتم نیز او را ضعیف الحدیث دانسته است (ابن ابی الحاتم، الجرح و التعدیل، ۱۲۷۱: ۲۳۱/۴) برخی به دلیل اجتهاد شخصی و نوشتن مطالب غیر از حدیث، او را ضعیف شمرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ۱۴۰۶: ۲۴۵/۱). همچنین سفیان در روایتی دیگر «شاهد» را جبرئیل دانسته است که این هم سبب تناقض در گفته‌هایش می‌شود. پس او را کذاب معرفی کرده‌اند (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۲/۱۲؛ ابن ابی الحاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۲۰۱۴/۶).

ب) روایت دوم مرسل و راویان آن مجهول هستند؛ پس قابلیت استناد ندارد.

ج) این روایت با روایات اهل بیت علیهم السلام که همیشه حضرت علی علیه السلام را به عنوان مصداق شاهد معرفی کرده‌اند، تناقض پیدا می‌کند؛ زیرا روایت زید بن سلام از امام محمدباقر علیه السلام (کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ۱۴۱۰: ۱۹۱) و در حدیث احمد بن عمر حلال از امام رضا علیه السلام، منحصرأ مصداق «شاهد» را حضرت علی علیه السلام ذکر کرده‌اند. گفتنی است، همین روایت منقول از امام حسن علیه السلام است؛ ایشان نیز پدر بزرگوارشان را تنها مصداق معرفی کرده‌اند. (قندوزی حنفی، ینابیع الموده لذوی القربی، بی تا: ۳۲۵/۳)

د) بعد از اثبات اینکه فراز اول آیه در شأن پیامبر اکرم ﷺ است، نتیجه این می‌شود که به‌طور مسلم نمی‌تواند فراز دوم نیز در شأن خود ایشان باشد. به دلیل اینکه شاهد و مشهود، نمی‌تواند یکی باشد؛ پس باید شخص یا چیز دیگری مدنظر قرار گیرد.

### ۳. قرآن

برخی دیگر از مفسران مصداق «شاهد» را قرآن ذکر کرده‌اند (ثعالبی، تفسیر الثعالبی، ۱۴۱۸: ۲۷۷/۳؛ ابن عجبیه، البحر المدید، ۱۴۱۹: ۵۱۸/۲؛ شوکانی، فتح القدیر، ۱۴۱۴: ۵۵۴/۲) و مرجع هر دو ضمیر در «یتلوه» و «منه» را «تبیّنیه» ذکر کرده‌اند و مضمون آیه را چنین پنداشته‌اند که «آن بینه که قرآن است شاهدی از بینه آن را تبعیت می‌کند» (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۳۸۵/۲؛ ابن عطیه، المحرر الوجیز، ۱۴۲۲: ۱۵۸/۳). آلوسی منظور از «شاهد» را نظم، بلاغت و اعجاز قرآن دانسته، چرا که همین نظم و بلاغت از ادله اعجاز قرآن است (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۲۲۸/۶؛ خازن، ۱۴۱۵: ۴۷۸/۲). در دیگر منابع اهل سنت نیز به نقل از حسین بن فضل آورده شده است: «هو القرآن ونظمه و إعجازه» (ثعلبی، الکشف و البیان، ۱۴۲۲: ۱۳۱/۲؛ ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ۱۴۲۲: ۳۶۲/۲؛ بغوی، تفسیر البغوی، ۱۴۲۰: ۴۴۳/۲). ابن ابی حاتم نیز همین قول را در ضمن روایتی از زید بن اسلم ذکر می‌کند.<sup>[۸]</sup>

#### تحلیل و بررسی دیدگاه قائلین به «شاهد» بودن قرآن

الف) حدیث منقول از حسین بن فضل به علت مرسل بودن سند ضعیف است.

ب) اهل سنت حدیث منقول از زید بن اسلم را «ضعیف» دانسته و او را با عباراتی همچون «ضعیف الحدیث»، «لیس بقوی الحدیث» توصیف کرده‌اند (ابن ابی الحاتم، الجرح و التعدیل، ۱۲۷۱: ۲۳۳/۵؛ بخاری، الضعفاء الصغیر، ۱۳۹۶: ۷۱/۱). همچنین ابن حبان در مورد زید بن اسلم بیان کرده:

او کسی است که روایات را تغییر می‌دهد و حال آنکه نمی‌دانسته و آن قدر تغییر روایات زیاد بود که مرسله و اسناد موقوف را مرفوعه می‌کرد. چنین کسی مستحق است که روایات او رها شود. (ابن حبان، المجروحین، بی تا: ۵۷/۲)

ج) با توجه به مرجع ضمائر متصل در «یتلوه» و «منه» چون قرآن و رسول از یک جنس نیستند، لذا قرآن نمی‌تواند مصداق «شاهد» باشد (ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ۱۴۰۸: ۲۴۷/۱۰)؛ هر چند بعداً خواهد آمد که بنا بر نظر مختار مرجع ضمیر یتلوه «من» موصوله و مرجع ضمیر «منه» خداوند است نه قرآن؛ بنابراین مشکلی در اینکه شاهد به معنای قرآن باشد ایجاد نمی‌گردد؛ زیرا اولاً، قرآن از جانب خداوند است و ثانیاً، بعد از آمدن بینه، ذکر شده است.

#### ۴. حضرت علی (علیه السلام)

شواهد حاکی از آن است که برخی از کتاب‌های اهل سنت با طرق مختلف و با سند متصل از صحابه و تابعین (حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ۱۴۱۱: ۳۵۹/۱-۳۶۹) تصریح کرده‌اند که مصداق «شاهد» امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است و حتی این قول را ارجح دانسته‌اند (ابن جزئی، التسهیل لعلوم التنزیل، ۱۴۱۶: ۳۶۸/۱). گفتنی است که علامه شوشتری نام تعداد زیادی از علماء اهل سنت را ذکر کرده که مصداق «شاهد» را حضرت علی (علیه السلام) می‌دانند (مرعشی شوشتری، احقاق الحق و اذهاق الباطل، ۱۴۰۹: ۳۵۳/۳-۳۵۶). برخی از مفسران، نظر به اینکه مرجع ضمیر متصل در فراز «شاهد منّه»، «من» است، آیه را چنین تبیین کرده‌اند:

شاهدی از رسول او را تبعیت می‌کند و مراد از «شاهد» شخصی است که ارتباط مستمر با پیامبر خدا دارد تا جایی که می‌توان بیان کرد از سنخ خود رسول است (مغنیه، التفسیر الکاشف، ۱۴۲۴: ۲۱۸/۴؛ جرجانی، جلاء الأذهان، ۱۳۷۸: ۲۲۸/۴؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۸۵/۱۰).

«یتلوه» فعل مضارع و دلالت بر دوام و استمرار دارد و در جایگاه مدح است (هاشمی، جواهر البلاغه، ۱۳۸۵: ۶۲)؛ پس باید متابعت و پیروی این «شاهد»، در کلیه مراتب باشد؛ چراکه واژه «منّه» صفت «شاهد» قرار گرفته است (صافی، الجدول فی إعراب القرآن، ۱۴۱۸: ۲۳۷/۱۲؛ درویش، اعراب القرآن الکریم، ۱۴۱۵: ۳۲۹/۴)؛ به این معنا که این فرد همان کسی است که در کلیه شئون و مراتب وجودی و از لحاظ ذاتی و معنوی ارتباط نزدیک با پیامبر خدا دارد تا جایی که از نفس خود اوست؛ در آیه مباهله (آل عمران، ۶۱) و در روایات فریقین منظور از «انفسنا» را به‌صراحت حضرت علی (علیه السلام) ذکر کرده‌اند (بحرانی، غایة المرام و حجة الخصام، بی‌تا: ۲۱۲/۳-۲۰). افزون بر این، مؤیدات زیادی از فریقین موجود است که پیامبر گرامی اسلام بارها و بارها امام علی (علیه السلام) را با واژه «متی» یاد کرده‌اند؛ مانند: «علی متی و انا من علی» و «إن علیا متی و انا منک» یا «انت متی و انا منک» (مسلم، صحیح مسلم، بی‌تا: ۷: ۱۲۰؛ احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بی‌تا: ۱۰۸/۱؛ ترمذی، الجامع الصحیح، ۱۴۰۳: ۲۹۶/۵؛ بخاری، صحیح البخاری، ۱۴۰۱: ۲۰۷/۴؛ نسائی، الضعفاء و المتروکین، بی‌تا: ۱۵/۱). در ذیل از میان همه روایات، یکی از آن‌ها آورده می‌شود.

زمانی که ده آیه از آیات سوره توبه نازل شد حضرت رسول، از ابوبکر درخواست کرد تا آن آیات را برای مردم مکه تلاوت کند؛ ولیکن حضرت علی (علیه السلام) را به‌دنبال او فرستاد و فرمود: خود را به ابوبکر برسان و آیات را از او بگیر. ابوبکر برگشت و گفت: یا رسول‌الله! آیا در مورد من چیزی نازل شده است؟ پیامبر فرمودند: نه، اما جبرئیل نزد من آمده و گفت: «لن یودی عنک الا انت او رجل منک» (ثعالبی، تفسیر الثعالبی، ۱۴۱۸: ۱۶۲/۳؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۲۱۱/۳).

اهل تسنن از طرق متفاوت به روایت مزبور استناد کرده‌اند. بنابراین، در آیات و روایات مصداق منحصره «شاهد» فقط، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است که در تمام منازل و درجات تالی تلورسول الله بوده و نیز از طرف خداوند برای چنین مقامی برگزیده شده است و خود آن حضرت نیز از این جایگاه خبر داده بودند (ابن بابویه، الامال، ۱۴۰۰: ۴۰۷؛ حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ۱۴۱۱: ۳۶۱/۱؛ دیلمی، ارشاد القلوب الی الصواب، ۱۴۱۲: ۳۰۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، بی تا: ۶۱۵/۳۲). از این رو آیه مذکور را باید از جمله آیات ولایی به شمار آورد؛ زیرا با بیان «شاهد»، حضرت علی (علیه السلام) به عنوان تالی تلور و پیرو پیامبر گرامی در همه درجات و از جنس او و وصی و جانشین او مشخص شده است.

همچنین روایات فراوانی از حضرت علی (علیه السلام) بیان شده که آن حضرت خود را مصداق «شاهد» معرفی کرده است؛ غالب اهل سنت این روایات را در کتب خود آورده‌اند که عبارتند از:

«ما من رجل من قریش إلا نزل فیہ طائفة من القرآن، فقال له رجل: ما نزل فیك؟ قال: أما تقرأ سورة هود أَمْ مَنْ كَانَ عَلَى بَيْتَةِ الْآيَةِ مِنْ كَانَ عَلَى بَيْتَةِ مَنْ ربه رسول الله ﷺ، وأنا شاهد مِنْهُ»، [شخصی به حضرت علی (علیه السلام) گفت: هیچ مردی در قریش نیست مگر اینکه قسمتی از آیات قرآن در مورد او نازل شده است؛ سپس آن مرد [به امام] گفت: چه در مورد تو نازل شده است؟؛ [حضرت] فرمود: نخوانده‌ای در سوره هود آیه ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتَةِ﴾ رسول خدا بینه‌ای از جانب خدا است و من شاهد بر بینه هستم (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۲۲۹/۶؛ حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ۱۴۱۱: ۳۵۹/۱؛ سیوطی، الدرالمثور، ۱۴۰۴: ۳۲/۳).

علامه طباطبایی روایت‌کنندگان سنی مذهب این نوع روایات را بیشتر از روایان شیعی دانسته است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۹۶/۱۰). این حدیث به طرق مختلفی منقول از حضرت علی (علیه السلام) است؛ مانند نقل جابر از عبدالله بن یحیی (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۱/۱۲) و نقل منهال از عبادة بن عبدالله (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۲۲۹/۶) و نقل فراء از جابر بن عبدالله انصاری (ثعلبی، الکشف و البیان، ۱۴۲۲: ۱۶۲/۵) افزون بر آن، حدیث دیگری منقول از پیامبر خدا به دست ما رسیده است که مصداق «شاهد» حضرت علی (علیه السلام) است.

أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتَةِ مِنْ رَبِّهِ أَنَا وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ قَالَ عَلِيٌّ (سیوطی، الدرالمثور، ۱۴۰۴: ۳۲۴/۳).

در بعضی از احادیث به وضوح این برتری و ویژگی «شاهد بودن» به خود امیرمؤمنان (علیه السلام) تعلق پیدا کرده است. ثعلبی دو حدیث با اسناد متفاوت در این حیطة بیان کرده است:

أخبرني عبدالله الأنصاري عن القاضي أبوالحسين النصيري، أبوبكر السبيعي، علي بن محمد الدهان والحسن بن إبراهيم الجصاص، قال الحسين بن حكيم، الحسين بن الحسن عن حنان عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس قال: أَمَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتَةِ مِنْ رَبِّهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ عَلَى خَاصَّةٍ (رضى الله عنه). (ثعلبي، الكشف والبيان، ١٤٢٢: ١٦٢/٥)

از اینکه ثعلبی در ذیل این آیه، روایت مزبور را آورده است استنباط می شود که نظر وی در مورد مصداق «شاهد» حضرت علی علیه السلام بوده است.

«عن السبيعي عن علي بن إبراهيم بن محمد [العلوي] عن الحسين بن الحكيم عن إسماعيل بن صبيح عن أبي الجارود عن حبيب بن يسار عن زاذان قال: سمعت عليا يقول: والذى فلق الحبة وبرأ النسمة لو ثبتت لى وسادة فأجلست عليها لحكمت بين أهل التوراة بتوراتهم وبين أهل الإنجيل يانجيلهم وبين أهل الزبور بزبورهم وبين أهل الفرقان بفرقانهم والذى فلق الحبة وبرأ النسمة ما من رجل من قريش جرت عليه المواسى إلا وأنا أعرف به يساق إلى جنة أو يقاد إلى نار. فقام رجل فقال: ما آيتك يا أمير المؤمنين التى نزلت فيك؟ قال: أَمَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتَةِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَأَنَا شَاهِدٌ مِنْهُ؟ زاذان از امیرالمؤمنین شنیده است که: سوگند به آن که دانه را شکافت و موجودات زنده را خلق کرد، اگر مقامی برای من نهادینه شود، بین توراتیان به توراتشان و بین انجیلیان به انجیلشان و در بین زبوریان به زبورشان و در بین قرآنیان به قرآنتشان داوری می کنم. سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ قریش سر نتراشیده است (کنایه از هر فردی)، جز آنکه آیه ای را که او را به سوی بهشت دعوت می کند یا به جهنم فرا می خواند، می دانم. فردی بلند شد و گفت چه آیه ای در مورد شما نازل شده است؟ امام فرمودند: «أَمَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتَةِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» پیامبر خدا بر بینه ای از پروردگارش است و من شاهد از او هستم (فیض کاشانی، الصافی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۲۶).

مفسرانی که به این دیدگاه اذعان دارند با استناد به روایات فراوان «شاهد» را امام علی علیه السلام دانسته و این آیه را یکی از آیات ولایی و اثبات کننده ولایت ایشان یاد کرده اند (جرجانی، جلاء الأذهان، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۲۸).

تحلیل و بررسی دیدگاه قائلین به «شاهد» بودن حضرت علی علیه السلام

تعدادی از مفسران اهل سنت، احادیثی که حضرت علی علیه السلام را مصداق واژه «شاهد» بیان کرده است، به دلایل ذیل نقد کرده اند:

الف) ضعف گوینده: ابن کثیر احادیثی که حضرت علی علیه السلام را مصداق «شاهد» دانسته اند، ضعیف شمرده است و می گوید:

و قیل هو علی و هو ضعیف لا یثبت له قائل (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۲۷۰/۴).  
 ب) شیعه بودن راوی منابع حدیثی: نویسنده تفسیر المنار در مورد احادیثی که حضرت علی علیه السلام را مصداق «شاهد» دانسته، اذعان داشته است که راوی این مصادر شیعه هستند:  
 و الذی کان یتلوه به علی الناس (ومنها) انه علی - رضی الله عنه - یرویه الشیعه و یفسرونه  
 بالامامه (رشید رضا، تفسیر المنار، ۱۴۱۴: ۵۱/۱۲).

ج) روایات در مورد این قول متعدد است؛ اما از نظر سندی یا محتوایی دارای اشکال اند و آن تعداد هم که سند آن‌ها بدون اشکال است، از نظر مضمون دارای به هم ریختگی و اختلاف است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان به مضمون آن‌ها اعتماد کرد؛ پس باید روایات را کنار گذاشت (فضل الله، من وحی القرآن، ۱۴۱۹: ۴۳/۱۲). این اشکال، نقد صحیحی بر این دیدگاه است و باید در فهم معنای آیه از قرائن دیگر همچون سیاق، مضمون، لغات و ساختار معناشناسانه بهره جست.

د) ضعف دیگر این قول این است که اگر مقصود از شاهد امام علی علیه السلام باشد، سیاق معنایی دچار آشفتگی می‌شود؛ زیرا مخاطبان این آیه مشرکان و کفار مکه هستند و سیاق دال بر آن است که خداوند می‌خواهد این نکته را بیان کند: اگر کسی از شما مشرکان از جانب خداوند بینه و شاهدی داشت و قبل از او هم کتاب موسی به آمدنش بشارت داده بود، باز هم ایمان نمی‌آورد. حال سخن در این است که بینه‌ای که از جانب رسول آورده می‌شود یک شاهدی دارد و کتاب موسی هم آن را تأیید می‌کند؛ واضح است که کتاب موسی علیه السلام ارتباطی به پیامبر نداشت و لذا مشرکان می‌توانستند از آن برای اثبات حقانیت رسول خدا بهره ببرند؛ اما اگر مقصود از شاهد امام علی علیه السلام باشد در این صورت شاهد اخفی از بینه می‌شود نه اجل. توضیح مطلب اینکه: تاریخ نیز شهادت می‌دهد که حتی مشرکان که پیامبر را قبول داشتند، امام علی علیه السلام را قبول نداشتند و نسبت به او کینه می‌ورزیدند؛ پس چطور شخصیتی که مقبولیتش نزد مشرکان از پیامبر صلی الله علیه و آله کمتر است می‌تواند شاهد بر ادعای پیامبر باشد؟!

در فهم معنای صحیح آیه باید توجه ویژه به این انتقادات داشت؛ چراکه همین مباحث منتقدان باعث شده، برخی مفسران شیعه در فهم این آیه توقف کنند (فضل الله، من وحی القرآن، ۱۴۱۹: ۴۴/۱۲).

پاسخ به نقدها

روایات شیعی دو حیثیت برای آیات تصور کرده‌اند که از آن به معانی ظاهری و باطنی تعبیر می‌شود (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۳۷۴/۱). در روایات، بطن آیه به حضرات معصومان علیهم السلام تطبیق شده است. این عمل منافاتی با ظاهر آیه که معنای دیگری شده، ندارد. پس این دیدگاه که مقصود از «شاهد» امام علی علیه السلام باشد، کاملاً صحیح است و معنای بطنی و تطبیقی آیه شاهد محسوب

می‌گردد. در نتیجه این آیه علی‌رغم اینکه معنایی ظاهری دارد که باید به کشف آن همت گماشت، معنای قطعی‌ای در باطن دارد که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است. درباره ضعف روایات نیز باید گفت: کثرت نقل روایات و همچنین طرق آن‌ها که از شیعه و اهل سنت وارد شده، ضعف سندی روایات را جبران کرده و موجب اعتبار بخشی به مضمون روایات می‌گردد.

## ۵. ابوبکر

گروهی از اهل سنت با اتکا به حدیثی، ابوبکر را به‌عنوان مصداق «شاهد» در آیه مذکور دانسته‌اند. به‌صورتی که ابوحنیفه و به پیروی از وی، آلوسی در روح المعانی در تفسیر آیه شریفه، گفته‌اند: «قیل: هو ابوبکر رضی الله تعالی عنه» (ابوحنیفه، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۴۲۰: ۱۳۵/۶؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۲۲۹/۶).

### تحلیل و بررسی دیدگاه قائلین به شاهد بودن ابوبکر

الف) حدیث مزبور، قول نادر و شاذ است؛ چراکه به‌غیر از ابوحنیفه و آلوسی هیچ‌کدام از محققان سنی مذهب چنین گفته‌ای ندارند. این دیدگاه، از نظر خود این دو مفسر نیز، قول راجح نیست؛ بلکه آنان، فقط به ذکر این دیدگاه‌ها اکتفا کرده‌اند (همان). روایتی که به‌عنوان مؤید آورده‌اند مرسل و بدون سند بوده، به‌طوری که حتی در منابع حدیثی هم ذکر نشده است.

ب) بعضی از مفسران اهل سنت، این حدیث را بافته منکران شیعه تلقی کرده‌اند و آن روایات را در تضاد با احادیث حضرت علی (علیه السلام) جعل کرده‌اند؛ مفسر المنار در این باره می‌گوید:

والذی کان یتلوه به علی الناس (و منها) انه علی -رضی الله عنه- یرویه الشیعه و یفسرونه بالامامه... قابلهم خصومهم بمثلها فقالوا: انه ابوبکر؛ آن کسی است که دیگران از او پیروی می‌کنند که همانا او علی -رضی الله عنه- این روایت را شیعه گفته و تفسیر به امامت کرده در مقابلش دشمنان مثل این آیه را تطبیق بر ابوبکر دادند (رشید رضا، تفسیر المنار، ۱۴۱۴: ۵۱/۱۲).

د) از نظر صاحب کتاب دقائق التأویل و حقائق التنزیل، این قول صحیح نیست؛ زیرا ابوبکر سنخیتی با رسول الله ﷺ نداشت. زمانی که آیات سوره براءت را پیامبر گرامی اسلام به او جهت تلاوت برای مردم مکه داد، جبرئیل بر او نازل شد و آیات را به حضرت علی (علیه السلام) سپرد. (حسنی واعظ، دقائق التأویل و حقائق التنزیل، ۱۳۸۱: ۲۵۳)

### تحلیل و بررسی

آیه ۱۷ سوره هود از جمله آیاتی است که مفسران فریقین در تبیین و توضیح واژه‌های فراز ابتدایی آن مثل: «مَنْ»، «بِئْتِيَّةٍ»، «يَتْلُوهُ»، مرجع ضمیر «هُ» در «يَتْلُوهُ»، «شَاهِدٌ» و مرجع ضمیر «هُ» در «مَنْهُ» دچار اختلاف و تشتت آراء شده‌اند که در ذیل اقوال مشهور آن‌ها بررسی می‌شود.



۱- منظور از «مَنْ»، مؤمنون و مراد از «بَيِّنَةٍ»، برهان و «يَتْلُوهُ»، از مصدر «تَلَو» به مفهوم پیروی کردن و مقصود از «شاهد» قرآن است و مرجع ضمیر «هُ» در «يَتْلُوهُ»، «بَيِّنَةٍ» (برهان) و مرجع ضمیر در «مِنْهُ»، رب است (بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۱۸: ۱۳۱/۳؛ دروزه، ۱۴۲۱: ۵۱۶/۳).

۲- منظور از «مَنْ»، مؤمنون و مراد از «بَيِّنَةٍ»، قرآن و «يَتْلُوهُ» از مصدر «تلاوت» به مفهوم خواندن و مقصود از «شاهد» پیامبر ﷺ و یا جبرئیل بوده و مرجع ضمیر «هُ» در «يَتْلُوهُ»، «بَيِّنَةٍ» (قرآن) و مرجع ضمیر در «مِنْهُ»، رب است (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۲۷۰/۴؛ شوکانی، فتح القدیر، ۱۴۱۴: ۵۵۴/۲).

۳- منظور از «مَنْ»، نصاری و همچون ورقه بن نوفل و یا یهودیانی همچون عبدالله بن سلام و مراد از «بَيِّنَةٍ»، دلیل و حجت بودن پیامبر ﷺ که در تورات و انجیل بشارت و مژده به آمدنش داده شده است و «يَتْلُوهُ» از مصدر «تَلَو» به معنای پیروی کردن و مقصود از «شاهد» قرآن بوده و مرجع ضمیر «هُ» در «يَتْلُوهُ»، «مَنْ» (نصاری و یهود) و مرجع ضمیر در «مِنْهُ»، رب است (ابن عاشور، تفسیر التحرير و التئور، ۱۴۲۰، ۲۲۴/۱۱).

۴- منظور از «مَنْ»، پیامبر ﷺ یا مؤمنان راستین است و مراد از «بَيِّنَةٍ»، قرآن و «يَتْلُوهُ» از مصدر «تَلَو» به مفهوم پیروی کردن و مقصود از «شاهد» مؤمنان راستینی مثل امام علی (علیه السلام) بوده و مرجع ضمیر «هُ» در «يَتْلُوهُ»، «مَنْ» است (طیب، اطیب البیان، ۱۳۶۹: ۲۴/۱۷).

۵- منظور از «مَنْ»، پیامبر ﷺ یا کسانی از یهود مانند عبدالله بن سلام و دیگران است که به آن حضرت ایمان آوردند به دلیل عبارت «أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» که جمع است؛ و مراد از «بَيِّنَةٍ»، بیان و برهانی که صدق آیین حق با آن معرفی می شود و «يَتْلُوهُ»، از مصدر «تَلَو» به معنای پیروی کردن و مقصود از «شاهد» قرآن بوده و مرجع ضمیر «هُ» در «يَتْلُوهُ»، «بَيِّنَةٍ» (برهان) و مرجع ضمیر در «مِنْهُ»، رب است (ابن عطیه، المحرر الوجیز، ۱۴۲۲: ۱۳۴/۶؛ ابن عجبیه، البحر المدید، ۱۴۱۹: ۵۱۸/۲؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰: ۳۲۹/۱۷).

۶- منظور از «مَنْ»، پیامبر ﷺ یا مؤمنان راستین است و مراد از «بَيِّنَةٍ»، قرآن و «يَتْلُوهُ» از مصدر «تَلَو» به معنای پیروی کردن و مقصود از «شاهد» مؤمنان راستینی مثل امام علی (علیه السلام) بوده و مرجع ضمیر «هُ» در «يَتْلُوهُ»، «بَيِّنَةٍ» (قرآن) و مرجع ضمیر در «مِنْهُ»، رب است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۵۴/۹).

۷- منظور از «مَنْ»، فردی مثل پیامبر ﷺ است؛ مراد از «بَيِّنَةٍ»، بصیرت الهی و «يَتْلُوهُ»، از مصدر «تَلَو» به مفهوم پیروی کردن و مقصود از «شاهد» ایمان آورندگان به حقیقت قرآن بوده و

مرجع ضمیر در «مِنَّهُ»، «مَنْ» و مرجع ضمیر «هُ» در «يَتْلُوهُ»، «مَنْ» یا «بَيِّنَةٍ» (برهان) است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۸۳/۱۱-۱۸۵؛ قرشی، قاموس قرآن، ۱۳۷۱: ۴/۴۷۱).

اقوالی که اسم موصول «مَنْ» را به پیامبر ﷺ اختصاص دادند، کلام دقیقی نیست؛ زیرا لفظ «أُولَئِكَ» در عبارت «أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» جمع است و اگر آن حضرت فقط ملاک باشد، با فراز این آیه «فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ» تطبیق داده شده است و حال آنکه تنها آن جناب مدنظر نیست و مراد از این جمله خصوص مؤمنان از پیروان رسول گرامی اسلام است و دلیل بر اختصاص این فراز از آیه به حضرت وجود ندارد (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۸۵/۱۰). تطبیق این فراز از آیه بر یهود هم دلیل روشنی ندارد چراکه عبارت «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا» مؤید این کلام است که قبل از رسول گرامی اسلام کتاب حضرت موسی پیشوا و مقتدا بوده است. همچنین تطبیق بر نصاری می‌ماند عبدالله بن سلام و... به علت مکی بودن این سوره (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۲۰۲/۵) و همکاری آن حضرت با نصارا در مدینه، دلیل درستی نیست.

«بَيِّنَةٌ»، بصیرت و بینش الهی است که به نفس و وجود پر از خیر و برکت حضرت عطا شده است؛ پس منظور از واژه «بَيِّنَةٍ» قرآن یا حجت عقلی نیست؛ قرآن نیست؛ زیرا ظهور کلامی که در این مطلب است، صحیح نیست که به حضرت بفرمایند: «تو دارای قرآنی هستی که از طرف خداوند به تو داده شده پس در آن شک نکن». حجت عقلی نیست؛ چراکه اولاً، دلیلی بر این اختصاص وجود ندارد؛ ثانیاً، بینه‌ای که از جانب خدا نازل شده را نباید با تعریف و توصیف الهی که به هدف ما و از سوی عقل ما بیان شده، مقایسه کرد (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۸۵/۱۰).

کلمه «يَتْلُوهُ»، اگرچه هر دو مصدر «تلو» و «تلاوت» در ریشه و اساس به معنای متابعت و اقتدا و پیروی است، اما به معنای خاص تلاوت هم نمی‌تواند باشد؛ چراکه منظور از «بَيِّنَةٍ» قرآن نیست. مرجع ضمیر «هُ» در «يَتْلُوهُ»، هم می‌تواند «مَنْ» و هم «بَيِّنَةٍ» باشد؛ زیرا شاهدهی که دنبال «فَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ» می‌رود، حتماً دنبال نور و دلیل او می‌رود (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۸۵/۱۰).

در تعیین مصداق «شاهد»، حتماً قرآن، پیامبر و جبرئیل نمی‌تواند باشد؛ زیرا توجه به سیاق آیه و ظاهر جمله؛ نادرستی آن را ثابت می‌کند (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵: ۲/۲۱۵). اما تعبیر از شاهد به حضرت علی (علیه السلام) به علت روایات فراوان در این حیطة از باب جری و تطبیق درست است؛ البته نه اینکه معنای ظاهر آیه باشد (سیوطی، الدرالمثور، ۱۴۰۴: ۳/۳۲۴). بنابراین، مقصود از شاهد ایمان‌آوردندگان به حقانیت قرآن است.

## دیدگاه مختار

با توجه به اقوال مطرح شده در مسئله و بررسی و نقدهای وارد بر هر کدام، این نظر تقویت می شود که مقصود از «من» در آیه شریفه، شخص پیامبر اکرم ﷺ بوده و مقصود از بینه، حجت و دلیلی است که پیامبر ﷺ در مورد رسالت و نبوتش برای مشرکان ارائه می دادند. ضمیر «ه» در «من رَبِّهِ» عائد صله بوده و مرجع آن «من موصوله» است؛ «یتلو» به معنای در پی آمدن بوده و ضمیرها در «یتلوه» به «من موصوله» و یا «بینه» رجوع می کند؛ با این ملاحظه که برگشت آن به «من موصوله» از قوت برخوردار است؛ زیرا تطابق لفظی نیز از حیث مذکر و مؤنث بودن در آن رعایت می شود. «شاهد» نیز همان قرآن است که اعجاز بلاغی و بیانی آن را مشرکان عرب می فهمیدند و می توانستند با نظاره به آن به صحت قول و ادعای پیامبر ﷺ اقرار کنند؛ و ضمیر «ه» در «شاهد منه» به «مَنْ موصوله» که همان پیامبر اکرم ﷺ است، بازگشت می کند و ضمیر «قبله» نیز به پیامبر اکرم ﷺ بر می گردد و «اولئک» همان مشرکان هستند که در آیات قبل از آن ها سخن گفته شده است.

## دلایل قوت این قول

دلیل اول؛ همانطور که در نقد برخی ادله بیان شد، شاهد باید به گونه ای باشد که همانند بینه بتواند مدعا را ثابت کند. در حالی که قول مشهور که حضرت علی (علیه السلام) را مصداق شاهد می دانست بیان شد که اخفی بودن شاهد در آن مشهود است؛ ولی اگر «شاهد»، قرآن فرض شود در این صورت اعجاز ظاهری قرآن برای مشرکان قابل فهم است و آنان می توانند به واسطه فهم این اعجاز، صحت ادعای پیامبر اکرم ﷺ به رسالتش را تصدیق کنند. البته این قول که امام علی (علیه السلام) شاهد باشد در مناظرات درون مذهبی از قوت برخوردار است؛ زیرا در روایات اهل بیت (علیهم السلام) از معنای باطنی برای تبیین جایگاه ولایت در مقابل اهل تسنن استفاده شده است. پس، معنای باطنی آیه که مصداقیت امام علی (علیه السلام) برای شاهد بودن در جهت اثبات پذیری ولایت قابل استناد است؛ اما معنای ظاهری آیه برای اثبات نبوت به کار برده می شود.

دلیل دوم؛ به دلیل عطف «شاهد» بر «و من قبله کتاب موسی» این قول تقویت می شود که «شاهد» نیز باید همانند کتاب موسی که می توانند مستقلاً شاهد بر صدق ادعای پیامبر ﷺ بر رسالتش باشد، چینی کارایی را داشته باشد؛ در میان همه اقوال آنچه مستقلاً می تواند ادعای پیامبر ﷺ را ثابت کند، اعجاز قرآن است؛ پس، قرآن همان «شاهد» می باشد.

دلیل سوم؛ تقابل معنانشناختی «من ربه» در دو عبارت «بینه من رَبِّهِ» و «شاهد منه» و همچنین ظهور کلام در اینکه باید من بر سر یک اسم بیاید و الا قرینه لازم دارد، این نکته را تقویت می کند که ضمیر «ه» در «منه» باید همان اسمی باشد که همین حرف جر «من» در قبل از آن، آن اسم را مجرور کرده است و آن همان «رَبِّهِ» می باشد.

دلیل چهارم؛ یکی از انتقادات به اینکه «مَنْ مَوْصُولُهُ» نمی‌تواند پیامبر اکرم ﷺ باشد، این است که لفظ اولئک جمع است و مَنْ مَوْصُولُهُ نمی‌تواند مرجع آن باشد. در جواب این اشکال باید گفت: اولاً، مشارالیه اولئک مَنْ مَوْصُولُهُ نیست؛ بلکه مشرکانی هستند که در آیات قبل در مورد آن‌ها سخن گفته شده است؛ قرینه مؤید آن نیز این است که دقیقاً آیه قبل از آیه مذکور با اسم اشاره «اولئک» شروع شده و لفظ «اولئک» در این آیه، دومین اسم اشاره می‌باشد و همه این اسامی به عبارت «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا» رجوع می‌کند و این اسم موصول نیز جمع است و اشکال وارده دفع می‌شود.

دلیل پنجم؛ در مورد روایاتی که دلالت داشتند که مقصود شاهد امام علی (علیه السلام) است بیان شد که برخی اسناد آن ضعیف است و آن روایاتی که سند آن ضعیف نداشت نیز از نظر مضمون دارای تشکیک بود به گونه‌ای که مانع اعتماد به مضمون آن‌ها می‌شد؛ اما بنا بر اینکه این روایات مسلم فرض گردد، باید آن‌ها را از باب جری و تطبیق و بطن آیه، نه ظاهر و معنای آیه محسوب کرد.

مؤید این مطلب اولاً، ناسازگاری معنایی است که در مورد دلیل اول توضیح داده شد و ثانیاً، روایات دیگری است که بیان می‌دارند که هر آنچه از آیات قرآن در مورد خوبی‌ها و نیکی‌ها است بر حضرات معصومان (علیهم السلام) تطبیق می‌شود و به‌عنوان بطن آیه به‌شمار می‌آیند (امامی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۹۳).

دلیل ششم؛ یکی از اشکال‌هایی که بر شاهد بودن قرآن وارد شده، این بود که با عبارت «فَلَا تَكُ فِي مَرْيَةِ مِنْهُ» تطابق ندارد. در جواب باید گفت که استفهام در «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ...» استفهام انکاری است لذا معنای آن این می‌شود که علی‌رغم همه این بینة، شاهد و کتاب موسی، بازهم ایشان ایمان نمی‌آورند. در اینجا این توهم پیش می‌آید که نکند پیامبر اکرم ﷺ به دلیل اینکه کسی به او ایمان نمی‌آورد دچار تردید در رسالتش شود! خداوند برای دفع چنین توهمی به ایشان تأکید می‌کند که عدم ایمان مشرکان، نباید باعث شود که شک در صحت رسالتش راه دهد و متفرع بودن این مطلب را برخی مفسران نیز تصریح کرده‌اند (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۸۴/۱۰).

### نتیجه

با توجه به اینکه مرجع ضمائر متصل در «یتلوه» و «رَبِّهِ» به کلمه «مَنْ» در فراز ابتدایی آیه و ضمیر «منه» به «رَبِّهِ» برمی‌گردد، بیان می‌دارد که مقصود از «شاهد»، قرآن بوده و به صادق بودن ادعای پیامبر ﷺ بر رسالتش شهادت می‌دهد. اما دیگر اقوال از قوت لازم در استدلال برخوردار نیست و قولی که می‌گوید: «مقصود از شاهد، امام علی (علیه السلام) است»، بیانگر معنای باطنی و از باب جری و تطبیق می‌باشد. در نتیجه با توجه به مطالب بیان شده معنای آیه این‌گونه ترجمه می‌شود: «آیا کسی [پیامبر ﷺ] که همراه او حجت و دلیل [بر رسالت و بندگی] از جانب پروردگارش می‌باشد و در پی آن شاهدی [که همان قرآن باشد که با معجزه بودنش دلالت بر صحت ادعای پیامبر دارد] است از جانب پروردگارش و قبل از او [پیامبر اکرم] نیز کتاب موسی راهنمایی به این حقانیت و رسالت کرده بود. آیا باین حال ایشان [مشرکان] به پیامبر ایمان می‌آورند [خیر ایمان نمی‌آورند]».

## پی نوشتها

- [۱] حدثنا حجاج بن حمزة، ثنا شبابة، ثنا ورقاء عن ابن أبي نجيح عن مجاهد، قوله: وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ معه حافظ من الله ملك (ابن أبي الحاتم، تفسير القرآن العظيم، ۱۴۱۹: ۲۰۱۴/۶).
- [۲] حدثنا أبي، ثنا أبو الجاهر، ثنا سعيد بن بشر، ثنا عمران يعني: القطان عن قتادة عن عكرمة عن ابن عباس، قال جبرئيل يعني: قوله: وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وروى، عن أبي العالبيه وأبي صالح و مجاهد في إحدى الروايات وإبراهيم وعكرمة والضحاك وعطاء الخراساني وخصيف نحو ذلك (طبري، جامع البيان، ۱۴۱۲: ۱۲/۱۲).
- [۳] أخبرنا محمد بن سعد فيما كتب إلي حدثني عمي، ثنا أبي عن أبيه عن ابن عباس، قوله: وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ فهو جبريل شاهد من الله بالذي يتلو من كتاب الله الذي أنزل على محمد صلى الله عليه وسلم (طبري، جامع البيان، ۱۴۱۲: ۱۲/۱۲).
- [۴] حدثنا أبي، ثنا عمرو بن علي الباهلي، ثنا محمد بن سوار، ثنا سعيد ابن أبي عروبة عن قتادة، عن عروة عن محمد بن علي قال: قلت لأبي: يا ابيه وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ إن الناس يقولون: أنك أنت هو قال: وددت أني أنا هو لكنه لسانه (ابن أبي حاتم، تفسير القرآن العظيم، ۱۴۱۹: ۲۰۱۴/۶).
- [۵] حدثنا محمد بن احمد بن لبيدنا صفوان بن صالح ثنا الوليد بن مسلم ثنا خلود بن دعلج عن قتادة عن عروه بن زبير عن محمد بن علي بن أبي طالب ان الناس يزعمون في قول الله جل ذكره و يتلوه شاهد منه انك انت التالي فقال وددت اني انا هو ولكنه لسان محمد ﷺ (طبراني، التفسير الكبير، ۱۴۱۵: ۵۳/۷).
- [۶] «يا قتادة أنت فقيه أهل البصرة - فقال هكذا يزعمون فقال أبو جعفر ﷺ - بلغني أنك تفسر القرآن فقال له قتادة نعم فقال له أبو جعفر ﷺ فإن كنت تفسره بعلم فأنت أنت وأنا أسألك إلى أن قال أبو جعفر ويحك يا قتادة - إن كنت إنما فسرت القرآن من تلقاء نفسك فقد هلكت وأهلكت وإن كنت قد فسرت من الرجال فقد هلكت وأهلكت ويحك يا قتادة إنما يعرف القرآن من خوطب به» (كليني، الكافي، ۱۳۷۵: ۳۱۱/۸؛ حر عاملي، وسائل الشيعة، ۱۴۰۹: ۱۸۵/۲۷؛ مجلسي، بحار الانوار، بی تا: ۲۳۲/۲۴).
- [۷] حدثنا ابن وكيع قال: ثنا أبو أسامة عن عوف عن سليمان العلاف عن الحسين بن علي وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ يعني: محمداً ﷺ شاهد من الله (ابن ادریس، المنتخب من تفسير القرآن، ۱۴۰۹: ۳۹۶/۱؛ قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴: ۱۶/۹؛ سيوطي، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۳۲۴/۳؛ طبري، جامع البيان، ۱۴۱۲: ۱۱/۱۲).
- [۸] أخبرنا أبو يزيد القراطيسي فيما كتب إلي، ثنا أصغ بن الفرغ قال: سمعت عبدالرحمن بن زيد بن أسلم يقول في قول الله: أَلَمْ يَكُنْ عَلَى بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ قال: رسول الله ﷺ كان على بيته من ربه والقرآن يتلوه شاهداً أيضاً لأنه من رسول الله ﷺ (ابن أبي الحاتم، تفسير القرآن العظيم، ۲۰۱۵/۶: ۱۴۱۹).

## منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، قم: بی نا، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، الجرح و التعديل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۲۷۱ق.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ریاض: مكتبة نزار، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد، الكامل فی التاريخ، بی جا، بی نا، بی تا.
۵. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۶. ابن ادريس، محمد بن احمد، المنتخب من تفسیر القرآن و النکت المستخرجة من کتاب التبیان، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، الامال، تهران: کتابچی، ۱۴۰۰ق.
۸. ابن جزی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: شركة دارالأرقم بن أبی الأرقم، ۱۴۱۶ق.
۹. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، الضعفاء و المتروکین، تحقیق: عبدالقاضی المهدی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
۱۰. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتاب، ۱۴۲۲ق.
۱۱. ابن حبان، محمد، المجروحین، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، حلب: دارالوعی، بی تا.
۱۲. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی، تعریف اهل التقديس بمراتب الموصوفین بالتدلیس، تحقیق عاصم بن عبدالله القریونی، الاردن: مكتبة المنار، بی تا.
۱۳. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی، تقریب التهذیب، سوریه: دارالرشید، ۱۴۰۶ق.
۱۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، لبنان - بیروت: مؤسسة الرسالة، بی تا.
۱۵. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.

١٦. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسير التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ١٤٢٠ق.
١٧. ابن عبدالسلام، عبدالعزيز بن عبدالسلام، تفسير العزيز بن عبدالسلام، بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، ١٤٢٩ق.
١٨. ابن عجيبة، احمد، البحر المديد في تفسير القرآن المجيد، قاهره: حسن عباس زكي، ١٤١٩ق.
١٩. ابن عطية، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، ١٤٢٢ق.
٢٠. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ق.
٢١. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، ترجمه: ذهنى تهرانى، تهران: پیام حق، ١٣٧٧ش.
٢٢. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم (ابن كثير)، بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، ١٤١٩ق.
٢٣. ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، بيروت: دارالجيل، ١٤١٨ق.
٢٤. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٤ق.
٢٥. ابن ميثم بحراني، قواعد المرام في علم الكلام، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، چاپ دوم، ١٤٠٦ق.
٢٦. ابوالفتوح رازى، حسين بن على، روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، مشهد: آستان قدس رضوى، بنياد پژوهشهاى اسلامى، ١٤٠٨ق.
٢٧. ابوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط في التفسير، بيروت: دارالفكر، ١٤٢٠ق.
٢٨. امامي، عبدالنبي، فرهنگ قرآن (اخلاق حميده)، قم: مطبوعات ديني، ١٣٨٩ش.
٢٩. آلوسى، محمود بن عبدالله، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، ١٤١٥ق.
٣٠. بحراني اصفهاني، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال، قم: الإمام على بن أبى طالب عليه السلام، ١٣٨٢ش.
٣١. بحراني، سيد هاشم، غاية المرام و حجة الخصام في تعيين الإمام من طريق الخاص و العام، بيروت: بي نا، بي تا.

۳۲. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية، ۱۴۱۵ق.
۳۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، الضعفاء الصغیر، تحقیق محمود ابراهیم زاید، حلب: دارالوعی، ۱۳۹۶ق.
۳۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، مصر: وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للثئون الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۱ق.
۳۵. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۶. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر بن داوود، جمل الانساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار، ریاض الزرکی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۳۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۳۸. پانی پتی، ثناء الله، التفسیر المظهری، پاکستان: مکتبه رشدیہ، ۱۴۱۲ق.
۳۹. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، مصر: دارالحدیث، ۱۴۰۳ق.
۴۰. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۴۱. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۴۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق سید جلال الدین محدث، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۳. ثقفی تهرانی، محمد، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، تهران: برهان، ۱۳۹۸ق.
۴۴. جرجانی، حسین بن حسن، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان (تفسیر گازر)، تهران: دانشگاه، ۱۳۷۸ق.
۴۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۴۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ق.
۴۷. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، تهران: مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۱ق.



۴۸. حسنى واعظ، محمود بن محمد، دقائق التأويل و حقائق التنزيل، تهران: مركز پژوهشى ميراث مكتوب، ۱۳۸۱ش.
۴۹. حميرى، نشوان بن سعيد، شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، دمشق: دارالفكر، ۱۴۲۰ق.
۵۰. خازن، على بن محمد، تفسير الخازن المسمى لباب التأويل فى معانى التنزيل، بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون، ۱۴۱۵ق.
۵۱. دروزه، محمد عزه، التفسير الحديث: ترتيب السور حسب النزول، بيروت: دارالغرب الإسلامى، ۱۴۲۱ق.
۵۲. درويش، محى الدين، اعراب القرآن الكريم و بيانه، سوريه: الارشاد، ۱۴۱۵ق.
۵۳. دعاس، احمد عبيد، اعراب القرآن الكريم (دعاس)، سوريه: دارالفارابى للمعارف، ۱۴۲۵ق.
۵۴. ديلمى، شيخ حسن، ارشاد القلوب الى الصواب، قم: شريف رضى، ۱۴۱۲ق.
۵۵. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، المغنى فى الضعفاء، تحقيق: نورالدين عتر، بى جا، بى نا، بى تا.
۵۶. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، تحقيق: الشيخ على محمد معوض، الشيخ عادل احمد عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۹۹۵م.
۵۷. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دارالشاميه، ۱۴۱۲ق.
۵۸. رشيد رضا، محمد، تفسير المنار، بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق.
۵۹. زبيدى، ماجد ناصر، التيسير فى التفسير للقرآن برواية أهل البيت عليهم السلام، بيروت: دارالمحجة البيضاء، ۱۴۲۸ق.
۶۰. زركشى، محمد بن بهادر، البرهان فى علوم القرآن، بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۰ق.
۶۱. زمخشرى، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل، بيروت: دارالكتاب العربى، ۱۴۰۷ق.
۶۲. زمخشرى، محمود بن عمر، مقدمة الأدب، تهران: موسسه مطالعات اسلامى دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ش.
۶۳. سبزوارى، محمد، ارشاد الأذهان الى تفسير القرآن، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۶۴. سمرقندى، نصر بن محمد، بحر العلوم، بيروت: دارالفكر، بى تا.

۶۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدرالمشور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۶۶. شاه عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات، ۱۳۶۳ش.
۶۷. شوکانی، محمد، فتح القدير، دمشق: دار ابن كثير، ۱۴۱۴ق.
۶۸. صافی، محمود، الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة، دمشق: دارالرشید، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ق.
۶۹. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق، لبنان: دارالمعرفة، ۱۴۱۱ق.
۷۰. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۷۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظيم (الطبرانی)، اردن: دارالكتاب الثقافی، ۱۴۱۵ق.
۷۲. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، ترجمه: جعفری، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۱ش.
۷۳. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، ۱۴۱۲ق.
۷۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۷۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۷۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۷۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۷۸. طیب، عبدالحسین، اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، ۱۳۶۹ش.
۷۹. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۸۰. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن (فراء)، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۰م.
۸۱. فضل الله، محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک، ۱۴۱۹ق.
۸۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.

۸۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، تهران: مكتبة الصدر، ۱۴۱۵ق.
۸۴. قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
۸۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۸۶. قفطی، جمال الدین ابی الحسن علی بن یوسف، انباه الرواه علی انباه النحاه، بیروت: مكتبه عنصريه، ۱۴۲۴ق.
۸۷. قندوزی حنفی، ینایع الموده لذوی القربی، بی جا، بی نا، بی تا.
۸۸. قونوی، اسماعیل بن محمد، حاشیة القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی و معه حاشیة ابن التمجید، لبنان، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۲ق.
۸۹. کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی، ترجمه: کمره ای، ۱۳۷۵ش.
۹۰. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
۹۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، لبنان، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۹۲. محقق ترمذی، برهان الدین حسین، معارف، مجموعه مواعظ و کلمات سید برهان الدین محقق ترمذی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ش.
۹۳. محلی، محمد بن احمد، تفسیر الجلالین، لبنان: مؤسسة النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
۹۴. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۹۵. مرعشی شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۹۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۹۷. مظفر، شیخ محمدرضا، عقائد الامامیه، تقدیم: الدكتور حامد حنفی داود، قم: انصاریان، بی تا.
۹۸. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۲۴ق.
۹۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، النکت الاعتقادیة، تحقیق: رضا مختاری، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۱۰۰. مفید، محمد بن محمد، الأمالی (للمفید)، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

١٠١. مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٣ق.
١٠٢. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، قم: دارالكتب الإسلامية، ١٣٧١ش.
١٠٣. مكى بن حموش، الهداية إلى بلوغ النهاية، جامعة الشارقة، امارات: كلية الدراسات العليا و البحث العلمى، ١٤٢٩ق.
١٠٤. ميدي، احمد بن محمد، كشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسير خواجه عبدالله انصارى)، تهران: امير كبير، ١٣٧١ش.
١٠٥. نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن (نحاس)، بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون، ١٤٢١ق.
١٠٦. نسائى، احد بن شعيب ابو عبدالرحمن، الضعفاء و المتروكين، تحقيق محمد ابراهيم زايد، حلب: دارالوعى، بى تا.
١٠٧. نيشابورى، محمود بن ابوالحسن، إيجاز البيان عن معانى القرآن، بيروت: دارالغرب الإسلامى، ١٤١٦ق.
١٠٨. هاشمى، سيد احمد، جواهر البلاغه، قم: راويان، ١٣٨٥ش.
١٠٩. هيثمى، نورالدين على بن ابى بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دارالفكر، ١٤١٢ق.